

کنکاشی در شخصیت مختار

ادعای نبوت، اتهام یا واقعیت؟! دکتر هادی وکیلی (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی)

☑ مختار در تمام آثار دوست و دشمن به عنوان یکی از شیعیان اهل بیت (علیهم‌السلام) معرفی شده است.

☑ در این صورت یک پرسش بزرگ تاریخی این است که اگر چنین نهضت و نظامی شکست بخورد و مختار کشته شود و قدرت و سیاست و قلم و درم در دست آن جریان‌های زخم خورده بیفتد چه تصویری از مختار و قیامش در منابع و گزارش‌های بعدی عرضه خواهد شد؟

☑ از آن جا که وی یکی از بزرگان شیعه‌ی عراق در سال‌های قیام سیدالشهدا تا پایان حکومت مختار بوده، گویا نقل روایت از زبان او مبنی بر ادعای ارتباط مختار با جبرئیل، منابع شیعی را دچار منابع شیعی را دچار این سوء ظن نسبت به مختار کرده است. این در حالی است که روایت مذکور به لحاظ رجالی و درایه‌ای مغشوش است و شگفت آن که راوی آن یعنی رفاعه در کنار مختار و در حمایت از نهضت او در سال ۶۷هـ به به شهادت رسیده است!

برخلاف برداشت‌های عامیانه و غیر علمی، حقیقت آن است که ورود به مباحث تاریخی و کشف واقعیت‌ها و سپس تحلیل روشمند و علمی آن‌ها کاری بس دشوار است. این امر برای تمام پژوهش‌های تاریخی صدق می‌کند و البته در برخی از موارد خاص تاریخی، دشواری کار عالمانه آن چنان خودنمایی می‌کند که بزرگان استخوان خرد کرده‌ی فن و علم تاریخ را هم به چالش و حتی اعتراف به ناتوانی در رسیدن به حقیقت می‌کشاند. یکی از این عرصه‌های صعب، مطالعات مربوط به تاریخ تشیع می‌باشد. به روشنی معلوم است که بخشی از این صعوبت به دلیل شرایط خاص گروه اقلیت - اما مدعی، مؤثر و مقتدر - شیعه به ویژه در سده‌های نخست هجری است. تاریخی که به ناچار با مفاهیمی هم چون استتار و تقیه و کتمان سرّ و صبر و مدارا و تعامل و تحمل پیوند خورده است تا آن جا که شیعیان از امامشان آموخته اند که برای حفظ دین تقیه در برخی شرایط از نماز هم مهم‌تر می‌شود و صبوری شیعیان باید به نقطه‌ی نهایت آن یعنی «صَبْر بودن» برسد.

واقعیت یاد شده هر چند تمامت تاریخ مقاومت شیعه را در بر می‌گیرد، اما شواهد تاریخی نشان می‌دهد که پس از قیام سیدالشهدا (علیه‌السلام) و واقعه‌ی عاشورا - که به ظاهر امام شیعه و پیروانش شکست خوردند و به شدت سرکوب شدند - جریان تقیه شدت بیشتری گرفت. در واقع می‌توان نسبت مستقیمی بین تقیه و شرایط اختناق زمان برقرار کرد. بدین معنا که هر چه اختناق بیشتر می‌گردیده، تقیه هم شدیدتر می‌شده است. عصر امامت امام سجاد (علیه‌السلام) نمونه‌ی روشنی از این واقعیت است.

باید توجه داشت که وقتی بحث شرایط تقیه مطرح می‌شود، نباید آن را منحصر در موارد خاص هم چون گفتار یا رفتار سیاسی دانست. بلکه گاه تمام عرصه‌ها - حتی عرصه‌های صرفاً علمی و فکری و یا اجتماعی و اقتصادی - نیز مسدود می‌شده

است. هم از این روست که برای شناخت و کشف سرگذشت شیعه در این ادوار باید توجه به نقش عنصر تقیه را حتی تا درون خانه‌ی امام و مأموم پیش برد. در این صورت معلوم است که حرکت‌های سیاسی بزرگی چون قیام توّابین و نهضت مختار تا چه اندازه دچار دشواری در مطالعه و تحقیق و ارزیابی علمی می‌شود.

این مقدمه بدین ضرورت نوشته شد که متأسفانه گمان برخی - حتی اهل فن - بر این است که با مطالعه‌ی چند منبع مهم و مطرح مربوط به این قیام می‌توان گزارشی واقع نما یا قرین به واقع از آن به دست آورد و عرضه کرد و حال آن که ساده سازی و ساده انگاری یکی از آسیب‌های بزرگ روشی در حل مسأله‌های سخت و بزرگ است.

به راستی اگر کسی بر این گمان باشد که با خواندن تاریخ طبری و یعقوبی و مسعودی و یا منابع دیگر سنی و شیعی هم چون ابن سعد و نوبختی و شهرستانی و حتی کتاب شریف بحارالانوار می‌توان به کنه و عمق پدیده‌ی پیچیده‌ای هم چون مختار و قیام او رسید در دام همان خطا خواهد افتاد. مورخ و محقق ناچار است که پیش و یا هم‌زمان با ورود به این منابع، دریافت کاملی از شرایط اجتماعی و فضای حاکم بر جهان اسلام و منطقه‌ی عراق و کوفه و جریان‌های سیاسی، نظامی و فکری و فرهنگی آن و به ویژه کنش‌ها و واکنش‌هایی که بخش زیادی از آن در لایه‌های پنهان رخ می‌دهد و به سختی می‌توان آن را در لایه‌های رو و آشکار یافت، داشته باشد.

بدون درک گرایش‌های قومی و قبیله‌ای، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، بدون توجه جریان‌های تاریخ نگاری قرن اول تا پنجم و بدون فهم نسبت بین تاریخ نویسی حاکم و محکوم قطعاً نمی‌توان - حتی با خواندن منابع اصلی و فرعی - به واقعیت ناب تاریخی دست یافت.

در این مجال اندک فقط گوشه‌ای از این واقعیت را در مورد مختار و قیامش متذکر می‌شویم.

مختار (تولد ۱هـ مقتول به سال ۶۷) در تمام آثار دوست و دشمن به عنوان یکی از شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) معرفی شده است. گذشته از بحث‌های جزئی اختلافی تردید نیست که او در شهر کوفه از بزرگان شیعیان در جریان قیام امام حسین (علیه‌السلام) و نخستین میزبان مسلم بن عقیل در این شهر بوده و در روزهای منتهی به عاشورا در کوفه به زندان عبیدالله بن زیاد افتاده و مدتی بعد با وساطت همسر خواهرش - عبدالله بن عمر - آزاد شده است. هم چنین تردید نداریم که در سال‌های ۶۱ تا ۶۵ در تحرکات سیاسی ضد اموی شرکت و دخالت داشته و حتی با اصول کلی توّابین همراه بوده، هر چند رهبر توّابین را در امر سیاست و جنگ آوری ضعیف می‌دانسته: ان سلیمان ابن صرد یرحمنا الله و اياه... لیس بذی تجربه للامور و لا له علم بالحروب. (طبری، ۴/۴۴۹) و البته روزهای قیام توّابین را هم باز در زندان کوفه - این بار در زندان آل زبیر - به سر برده است. نهایتاً قیام او در ربیع الاول سال ۶۶ قیامی است علیه چند جریان مهم: ۱- علیه حاکمیت غاصبانه و ظالمانه‌ی امویان؛ ۲- علیه قدرت طلبی روز افزون زبیریان؛ ۳- علیه اشرافیت مستکبر و ستمگر و نژادپرست عربی؛ ۴- علیه حاکمیت تسنن هماهنگ با خلافت که مشروعیت حاکمان ظالم و فاسد و غاصب را تأیید و همراهی می‌کرد.

در این اصل کلی هم اختلافی نیست که مختار آن گاه که پیروز شد و قدرت را به دست گرفت حکومتی تأسیس کرد: ضد اموی، ضد زبیری، ضد اشرافیت عرب و حامی مستضعفان و حکومتی مبتنی بر آرمان‌ها و باورهای شیعی.

در این صورت یک پرسش بزرگ تاریخی این است که اگر چنین نهضت و نظامی شکست بخورد و مختار کشته شود و قدرت و سیاست و قلم و دم در دست آن جریان‌های زخم خورده بیفتد چه تصویری از مختار و قیامش در منابع و گزارش‌های بعدی عرضه خواهد شد؟ پاسخ روشن است و متأسفانه این پاسخ همان چیزی است که در اکثر منابع، ضبط شده و بدان مراجعه و استناد و اعتماد می‌شود؛ مختار می‌شود چهره‌ای قدرت طلب، دروغگو و کذاب، حيله گر، فرصت طلب و سیاست مدار مکاری که از همه کس و همه چیز به نفع خویش و اهدافش سوء استفاده می‌کند. همین چهره است که در اکثر منابع قدیم و براساس بازنویسی غیر اجتهادی آن‌ها در اکثر پژوهش‌های جدید، به نمایش در آمده است. البته معنای این سخن این نیست که مختار قیامش کاملاً پاک و معصوم و بی خطاست - که این هم ادعایی غیر علمیست - بلکه جان این تذکر در این است که گزارش‌های منابع در مورد مختار را باید با توجه به این حقایق دید. به هر حال امویان و زبیریان و سنیان و اشرافیت عربی جریان‌های تاریخ نگاری هم راه انداختند. (از جمله درباره‌ی این جریان‌ها رجوع کنید به: صادق آیین‌وند، علم تاریخ در گستره‌ی تمدن اسلامی) ضمن آن که فضای تبلیغاتی و جو فرهنگی اقل تا شصت سال پس از قیام مختار هم در اختیار آنان بود، فضایی که آن چنان انباشته از توهین و هتک و تهمت به مختار شد که اگر مختار سر دشمنان اهل بیت را بریده بود و جسم آن‌ها را هلاک کرده بود، آنان در انتقام کشی همه جانبه‌ی خود علاوه بر جسم او و یارانش شخصیت و روح و اندیشه و مکتب و آرمان‌های او را به مسلخ شبیخون فرهنگی بردند و از او چهره‌ای آن چنان کریه ساختند که کم کم حتی شماری از شیعیان هم باورشان شد که او بد مذهب و کذاب بود و زبان به سب و لعن او گشودند و تا آن جا پیش رفتند که امام باقر (علیه السلام) را در آن شرایط خطرناک فتنه و تقیه به موضع گیری واداشتند و از امام شنیدند که: «لَا تَسْبُوا الْمُخْتَارَ أَنَّهُ قَتَلَ قَتْلَتَنَا وَ...؛ مختار را دشنام ندهید زیرا قاتلان ما را کشت». آری مختار را در همان منابع و با این تذکر و انداز علمی روشمند باید مطالعه و تحلیل کرد.

به راستی محقق، محقق نیست اگر فضای حاکم بر طرح و نقل گزارش‌ها را نبیند و نفهمد؛ به نظر می‌رسد اگر یک تهمت‌هایی که درباره‌ی مختار مطرح است با این زاویه نگرش مورد بررسی قرار گیرد، حداقل در اکثر اتهام‌های مهم، مختار تبرئه می‌شود. در این جا به عنوان نمونه یکی از اتهامات بزرگ مختار را به اختصار بررسی می‌کنیم. مختار در بسیاری از آثار، متهم به ادعای پیامبری و نبوت شده است. علاوه بر منابع فراوان سنی (که البته گزارش آن‌ها سنی اموی یا سنی زبیری است) حتی در روایتی در بحارالانوار به نقل از امام سجاد (علیه السلام) مختار مورد لعن ایشان قرار گرفته به دلیل آن که: «كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَيْنَا لِأَنَّ الْمُخْتَارَ كَانَ يَزْعُمُ أَنَّهُ يُوحَى إِلَيْهِ». (مجلسی، ۴۵/۳۴۶) در این حدیث و در دیگر احادیث متون شیعی هیچ توضیحی نیامده که مختار کی و چگونه به خود اجازه داد که گمان کند بر او وحی می‌شود. اما در منابع سنی - که متأسفانه نخستین بار این گزارش‌ها از آن طرق و به گونه‌های مشکوک و مختلفی (که پس از این نمونه‌هایی را اشاره و نقد خواهیم داشت) وارد منابع شیعی شده - شاهد و استدلال جالبی برای اثبات این اتهام آمده است؛ این منابع با آوردن نمونه‌هایی از سخنان و نامه‌های مختار

او را متهم می‌کنند که هم چون قرآن و به سبک قرآن و مسجع سخن می‌گوید: (رک: گزارش‌های بلاذری در انساب الاشراف و احمد بن حنبل در المسند و ابن عبدالبر در عقد الفرید درباره‌ی مختار) عجیب است که در این گزارش‌ها و عباراتی که از مختار نقل شده او ادعای نبوت و یا نزول جبرئیل بر او را ندارد، حتی عجیب تر آن که در همان عبارت‌ها سخت بر مسلمانی خود و کسانی که او را یاری کنند، تأکید می‌کند و وعده‌ی پیروزی مسلمانان را می‌دهد! در این باب برای نمونه، به نقلی از تاریخ طبری توجه می‌کنیم. این نقل از آن جهت جالب است که طبری هر چند در مورد مختار گزارش‌های متفاوت و گاه متناقض دارد، اما روایتی مبنی بر ادعای صریح نبوت توسط مختار نقل نکرده است. اما جمله‌ای از مختار را نقل کرده که مترجم کتاب - ابوالقاسم پاینده - چنین به فارسی در آورده: «قسم به پروردگار بحار و نخلستان‌ها و اشجار، و صحراهای خشک‌زار و فرشتگان نیکوکار و برگزیدگان اخیار که همه مردم ستمکار را با نیزه‌ی لرزان و تیغ بران به کمک یاران که نه بی‌نیزه‌اند و بیکاره و نه بی‌سلاح و بدکاره، می‌کشم و چون ستون دین را به پا داشتم و شکاف مسلمانان را بیستم و دل مؤمنان را خنک کردم و انتقام پیمبران را گرفتم، زوال دنیا را به چیزی نشمرم و از مرگ وقتی بیاید باک ندارم». (طبری، ۱۷-۷/۳۲۱۶) اینک بی‌هیچ توضیحی، پاورقی مترجم را در همان صفحه بخوانید: «این گفتار که با زحمت، نموداری از سیاق سجع متن را در آن گنجاندم نشان می‌دهد که فرصت طلب ثقیف، شصت سال پس از آن که فرهنگ مسلمانی بر دفتر سجع کاهنان خط بطلان کشید، هنوز توفیق و تحمیق جماعات را با کلمات مطمئن می‌خواست». (همان) به راستی باید از مورخانی که به استناد امثال این عبارات، مختار را متهم به ادعای نبوت کرده‌اند، پرسید: آیا از این عبارات مسلمانی مختار فهمیده می‌شود یا ادعای نبوتش؟ آیا اگر کسی زیبا و مسجع سخن گفت مدعی ارتباط با جبرئیل است؟ آیا در مقابل نص صریح مسلمانی مختار که مدام در همین عبارات تکرار می‌شود، اجتهاد مبتنی بر تعصب و سوءظن نسبت به مختار ارزشی دارد؟ و البته جای سؤال ندارد که امثال مترجم یاد شده آیا اجازه دارد که در ترجمه‌ی یک منبع تاریخی، زهر نظر خود را در کام خواننده بریزد؟ آیا حقیقت جز این است که مختار و شیعیان دست پرورده‌ی امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) از آن حضرت آموخته بودند که زیبا و بلیغ سخن بگویند؟ کافی است به یاد آوریم که نهج البلاغه خود نهج فصاحت و بلاغت است و مرحوم دکتر شهیدی در مقدمه ترجمه‌ی آن تأکید می‌کند که «مخصوصاً صفت سجع در سراسر کتاب دیده می‌شود و امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به مسجع گویی شناخته شده بوده است». آن گاه ایشان نمونه‌ای از نثر مسجع و بلیغ زینب کبری (علیها‌السلام) در مقابل ابن زیاد را می‌آورد که ابن زیاد را به خشم آورد و گفت: «سخن به سجع می‌گوید، پدرش نیز سخنان مسجع می‌گفت». (نهج البلاغه، ترجمه دکتر شهیدی، مقدمه) با این حال چگونه امثال پاینده روا می‌دارند که مسجع سخن گفتن را متعلق به عصر جاهلی بدانند و رویارویی با قرآن! بیچاره مختار که به چه جرم‌هایی بیش از هزار و سیصد سال است محکوم می‌شود!

اما از نگاه سند شناسی تاریخی و روایی مطلب حکایتی تلخ تر دارد. اولاً اتهام ادعای نبوت به مختار - و حتی دیگر اتهام‌ها - ابتدا در منابع تسنن مطرح شد که مهم ترین منابع متقدم این مکتب که به این مسأله اشاره کرده‌اند عبارتند از: طبقات ابن سعد (م. ۱۳۰هـ) المسند احمد بن حنبل (م. ۲۴۱هـ) الامامه و السیاسة منسوب به ابن قتیبه (م. ۲۷۶هـ) و انساب الاشراف بلاذری

(م. ۲۷۹هـ) که همه متعلق به قرن سوم هجری هستند. منابع قرون بعد عمدتاً از روایات همین منابع استفاده کرده اند. به تدریج برخی از این روایات در آثار بینابینی هم چون طبری (م. ۳۱۰هـ) و مسعودی (م. ۳۴۶هـ) وارد شده و به منابع قرون متأخر منتقل شده است. البته این پرسش مهم را نمی‌توان نادیده گرفت که چگونه روایتی مبنی بر یک اتهام بزرگ مثل ادعای نبوت هم در منابع مهم سنی هم چون المسند ابن حنبل و هم منابع گران سنگ شیعی هم چون بحارالانوار دیده شود. در توضیح باید گفت: روایت تند ابن حنبل مبنی بر این که مختار ادعای نبوت داشته از رفاعة بن شداد نقل شده است. (متن روایات و نقد آن را ببینید در: رضوی اردکانی، ص ۱۴۵-۱۴۲)

از آن جا که وی یکی از بزرگان شیعه‌ی عراق در سال‌های قیام سیدالشهدا تا پایان حکومت مختار بوده، گویا نقل روایت از زبان او مبنی بر ادعای ارتباط مختار با جبرئیل، منابع شیعی را دچار منابع شیعی را دچار این سوء ظن نسبت به مختار کرده است. این در حالی است که روایت مذکور به لحاظ رجالی و درایه ای مغشوش است و شگفت آن که راوی آن یعنی رفاعة در کنار مختار و در حمایت از نهضت او در سال ۶۷هـ به شهادت رسیده است! گزارش‌های دیگری هم که در برخی منابع شیعی آمده (از جمله در رجال کشی) در بررسی‌های حدیث شناسانه‌ی دقیق مرحوم آیت الله خویی مورد نقد مربی قرار گرفته و ایشان نشان داده‌اند که روایاتی که در مذمت مختار وارد شده از نظر سند ضعیف یا از نظر دلالت و متن دارای اشکال است. (خویی، ۹۴-۱۸/۱۰۱) حتی روایت‌های موجود در بحار هم باید از این جهت مورد بررسی دقیق‌تر قرار گیرد. علامه مجلسی در جلد ۴۵ کتاب شریف بحار تقریباً بیشتر روایات منابع شیعی در مورد مختار را آورده و از آن جا که این روایات آشکارا با هم تعارض دارند ایشان جانب احتیاط را رعایت کرده و موضع علمی و اعتقادی خود را چنین بیان داشته است: «... و أنا فی شأنه من المتوقفین و إن كان الأشهر بین أصحابنا أنه من المشکورین» (مجلسی، ۴۵/۳۳۹) در این روایات متعارض مثلاً گزارش مفصلی مبنی بر تأیید مختار و مأذون بودن او توسط امام سجاد (علیه‌السلام) دیده می‌شود. (همان، ص ۵-۳۶۴)

هم چنان که روایتی از امام سجاد (علیه‌السلام) در لعن مختار به سبب ادعای نزول وحی به او آمده است. با توجه به اهمیت این روایت در این جا متن کامل آن را نقل می‌کنیم: «قَالَ الشَّيْخُ حَسَنُ بْنُ سُلَيْمَانَ فِي كِتَابِ الْمُحْتَضَرِّ قِيلَ: بَعَثَ الْمُخْتَارُ بْنُ أَبِي عُبَيْدٍ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَام) بِمِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ فَكَرِهَ أَنْ يَقْبَلَهَا مِنْهُ وَ خَافَ أَنْ يَرُدَّهَا فَتَرَكَهَا فِي بَيْتٍ فَلَمَّا قُتِلَ الْمُخْتَارُ كَتَبَ إِلَى عَبْدِ الْمَلِكِ يُخْبِرُهُ بِهَا فَكَتَبَ إِلَيْهِ خُذْهَا طَيِّبَةً هَنِيئَةً فَكَانَ عَلَى يَلْعَنُ الْمُخْتَارَ وَ يَقُولُ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَيْنَا لِأَنَّ الْمُخْتَارَ كَانَ يَزْعُمُ أَنَّهُ يُوحَى إِلَيْهِ» (همان، ص ۳۴۶) که ترجمه آن چنین است: شیخ حسن بن سلیمان در کتاب المحتضر گفته که گفته شده: مختار بن ابوعبید مبلغ یک صد هزار درهم برای علی بن الحسین (علیهما السلام) فرستاد. امام از یک سو از پذیرش آن اکراه داشته و از دیگر سو ترسید که این پول را برگرداند و لذا آن را در خانه‌اش نگه داشت. آن گاه که مختار کشته شد امام نامه ای به عبدالملک بن مروان نوشت و مطلب را به او اطلاع داد. عبدالملک به امام نوشت: آن را بگیر و از آن خودت، پاک و گوارا!

پس امام مختار را لعن می‌کرد و می‌گفت: مختار بر جد ما و بر ما دروغ بست چرا که او گمان می‌کرد به او وحی می‌شود».

این روایت از جهات متعدد مخدوش و غیر قابل قبول است. نخست آن که رجال حدیث معلوم نیست و راوی مشخصی ندارد و علامه مجلسی سند آن را چنین آورده: «قَالَ الشَّيْخُ حَسَنُ بْنُ سُلَيْمَانَ فِي كِتَابِ الْمُحْتَضَرِّ».

دوم آن که حتی شیخ حسن بن سلیمان هم منبع خود را کتاب المحتضر نام نبرده و روایت را با عبارت «قیل: ...» آورده است. که گزارش را به شدت ضعیف می‌کند. سوم آن که امام سجاد (علیه‌السلام) از پذیرش پول مختار اکراه دارد، حال آن که در روایات متعددی از جمله روایت علامه مجلسی در بحار امام باقر (علیه‌السلام) هنگام دفاع از مختار از کارهای مثبت او تقسیم مال بین شیعیان و به امام شیعه در شرایط سخت را یاد می‌کند. «وَقَسَمَ فِينَا الْمَالَ عَلَى الْعُسْرَةِ» (مجلسی، ۴۵/۳۵۱)

چهارم آن که امام پول مختار را مشروط به اذن عبدالملک مروان می‌پذیرد!

اما پنجم آن که این روایت نخستین بار در یک منبع مهم و متقدم سنی نقل شده است و با واسطه وارد کتاب المحتضر حسن بن سلیمان و از آن جا وارد کتاب بحارالانوار شده است. ابن سعد مورخ متعصب و قاطع سنی مذهب این روایت را در کتابش آورده، اما عجیب آن که یک تفاوت با روایت بحار دارد و آن این است که حتی در روایت این منبع غیر شیعی، امام سجاد مختار را متهم به ادعای نبوت نکرده است: «بَعَثَ الْمُخْتَارُ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِمَائَةِ فَكْرِهِ أَنْ يَقْبَلَهَا مِنْهُ وَ خَافَ أَنْ يَرُدَّهَا فَاخْذَهَا فَاحْتَسَبَهَا عِنْدَهُ، فَلَمَّا قُتِلَ الْمُخْتَارُ كَتَبَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِلَى عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ مَرْوَانَ: يَا بْنَ عَمٍّ خُذْهَا فَقَدْ طَيَّبَهَا لَكَ فَقَبَّلَهَا» (ابن سعد، ۵/۲۱۳) با این حساب با وجود روایات بحارالانوار در تأیید مختار وجود چنین روایتی که خاستگاه آن منابع ضد مختاری و ضد شیعی است، قابل اعتماد نیست.

ششم آن که چگونه می‌توان بین این روایت و ده‌ها گزارش دیگر منابع تاریخی و روایی و از جمله روایات متعدد همین جلد از کتاب بحار جمع کرد. که در آن‌ها مختار - و لو اجمالاً - مورد تأیید ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) قرار گرفته است. اصولاً روایات مربوط به دعای خیر امام سجاد (علیه‌السلام) در مورد مختار پس از دیدن سرهای قاتلین کربلا با مضمون: جزی الله المختار خیراً، و یا این که امام حسین (علیه‌السلام) فرستاده‌اش مسلم را در کوفه ابتدا به خانه‌ی مختار فرستاد در بین محدثان و مورخان مورد اختلاف نیست. با این حال آیا می‌توان گفت امام برای کسی دعا می‌کند یا پایگاه قیامش را در خانه‌ی کسی قرار می‌دهد که ادعای پیامبری دارد؟

هفتم آن که اگر فرض کنیم مختار چنین ادعایی داشته، آن گاه با مشکل بزرگ‌تری مواجه می‌شویم و آن پیوستن اکثر شیعیان و بزرگان شیعیان و صحابه‌ی جلیل‌القدر امام علی (علیه‌السلام) به مختار است. آیا می‌توان گفت در مرکز شیعه (عراق و شهر کوفه) اکثر شیعیان با کسی بیعت کردند و در راه او کشته شدند که ادعای پیامبری داشته؟ آیا کسانی که این اتهام را ساختند، نخواستند علاوه بر مختار جماعت شیعه را متهم به انحراف در دین و بی‌اعتقادی به نبوت پیامبر خاتم کنند؟ آیا نباید به تمامی مفسد پذیرش یک نقل مخدوش توجه کرد؟ قطعاً اگر کسی دیگر روایات مربوط به این اتهام را بررسی کند به نکات فراوان دیگری نیز دست خواهد یافت. این تنها یک مورد از اتهامات و نشان‌دهنده‌ی شدت مظلومیت مختار و یک حرکت شیعی نسبتاً موفق است. بررسی روشمند اتهامات دیگر که در این مجال امکان آن نیست؛ هم چون کذاب و دروغگو بودن مختار و

مهدی خواندن محمد حنفیه (که متأسفانه چندین بار این اتهامات علاوه بر کتاب‌ها در سریال تلویزیونی مختار نامه هم نصیب مختار شد) و یا تأسیس فرقه کیسانیه توسط او و امثال آن، نشان خواهد داد که جریان‌های اموی، زبیری، سنی و عربی دست به قلم، چه بلاهایی بر سر این نهضت پاک آوردند. به راستی آیا به حرمت همان لبخندی که مختار با کشتن امثال شمر و عمر بن سعد و خولی و حرمه بر لبان امام سجاد (علیه‌السلام) و یتیمان سیدالشهدا (علیه‌السلام) نشانده، نباید مختار را بیشتر و بیشتر از این‌ها ارج نهاد؟

شرح این هجران و این خون جگر این زمان بگذار تا وقتی دگر

فهرست منابع:

۱. آیینہ وند، صادق، علم تاریخ در گستره‌ی تمدن اسلامی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۷.
۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، بیروت، دار بیروت، ۱۴۰۵ق.
۳. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواه، بیروت، ۱۴۰۹ق.
۴. رضوی اردکانی، سید ابوفاضل، ماهیت قیام مختار ابن ابی عبید ثقفی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۶۷.
۵. شهیدی، جعفر، نهج البلاغه (مترجم)، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸.
۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ الطبری)، بیروت، اعلمی.
۷. همان، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۶۲.
۸. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار (علیهم السلام)، تهران، اسلامیه.